

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در بحث‌های گذشته در مباحث معاد این قسمت بحث درباره مسائلی که هنگام موت واقع می‌شود و خصوصیات آن که در مورد موت هست را بحث کردیم. بعد از این بحث یکی از مباحثی که باید مطرح شود، بحث از عالم برزخ است، یعنی بعد از اینکه موت واقع می‌شود ما معتقدیم که يك عالم دیگری قبل از عالم قیامت برای انسان وجود دارد که از او به عالم برزخ تعبیر می‌کنیم. يك بحث این است که آیا فقط دليل قرآنی بر عالم برزخ وجود دارد یا علاوه بر اینکه دليل قرآنی دارد دليل عقلي هم برای آن داریم و بعد از اینکه این بحث روشن شد، آن وقت بحث‌های دیگری که اینجا مطرح می‌شود این است که برزخ از چه زمانی شروع می‌شود و در برزخ برای این انسان چه اتفاقاتی می‌افتد. آیا اساساً ما در عالم برزخ تکامل داریم یا نه؟ یا می‌گوئیم انسان که از دنیا می‌رود به علت اینکه حیات برزخی دارد این رشد علمی می‌تواند داشته باشد و می‌تواند تکامل برزخی داشته باشد، آیا چنین چیزی هست یا خیر؟ در برزخ چه سؤالاتی از انسان می‌شود، بحث اینکه از چه کسانی سؤال می‌شود و از چه کسانی نمی‌شود. بحث از اینکه ما در برزخ آیا يك بهشت و جهنم برزخی داریم یا خیر؟ از بعضی ظواهر آیات قرآن استفاده می‌شود که انسان قبل از اینکه وارد بهشت و جهنم قیامت شود، بهشت و جهنم برزخی دارد، آیا برزخ برای همه یکسان است؟ و همچنین گفتگوی مجرمان در عالم برزخ به چه نحوی است؟ اینها بحث‌هایی است که بسیار مهم است.

حالا از آیات شریفه قرآن و روایات چه استفاده می‌شود، ان شاء الله به مرور اگر خدا توفیقی داد اینها را بیان می‌کنیم؛

اولین بحث این است که اساساً آیا قبل از اینکه عالم قیامت واقع شود، ما عقلاً يك عالم دیگری به نام عالم برزخ باید داشته باشیم یا نه؟ مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه در این کتاب «حیات پس از مرگ» که ترجمه هم شده، فصل دوم این کتاب را در مورد برزخ قرار دادند. در این فصل دوم مطلب اولی که فرمودند این است که ما چهار تا عالم داریم؛ عالم جسمانیات، عالم مثال، عالم عقل و بالاتر از همه عالم اسماء و صفات خدای تبارک و تعالی است. این عوالم اربعه می‌فرمایند در اصل وجوب با هم اشتراك دارند، ما موجودیم، در عالم مثال وجود هست، در عالم عقل وجود هست، در عالم اسماء و صفات هم وجود هست، منتهی بین اینها اختلاف در مرتبه وجود دارد. مراتبشان مختلف است، مرتبه‌ی این عالم ضعیف‌ترین مراتب است، بعد عالم مثال يك مرتبه قوی‌تر است، بعد عالم عقل يك مرتبه شدیدتر است تا برسد به قوی‌ترین و شدیدترین مراحل که عالم اسماء و صفات خداست. در اصل اینکه خدا موجود است، اسماء و صفات خدا موجود است، عقل موجود است، عالم مثال وجود دارد، عالم جسمانیات وجود دارد، در اصل وجود بین اینها اختلافی نیست، اما بین اینها اختلاف در مرتبه وجود دارد و بعد نکته این است - که فلاسفه در فلسفه هم زیاد مطرح می‌کنند - که عالی به رتبه سافل نزول می‌کند و سافل همچون يك آینه‌ای است که صورت هر آنچه را که از رنگ‌ها و نورها در مقابلش قرار بگیرد منعکس می‌سازد. سافل را تشبیه به آینه کردند، يك انسان حقیقی که در مقابل آینه می‌ایستد، این آینه او را منعکس می‌کند، نتیجه‌ی این حرف‌ها این می‌شود: اسماء و صفات و مرحله‌ی ذات خدا تنزلش در مرحله‌ی عالم عقل است، تنزل عالم عقل در عالم مثال است، تنزل عالم مثال در عالم ماده است. عالم عقل آینه‌ای است از خدای تبارک و تعالی، عالم مثال آینه‌ای است برای عقل و این عالم ماده و عالم جسمانیات هم آینه‌ای است برای مثال. و تشبیه به آینه خیلی از مطالب را روشن می‌کند، هر مقداری که در این آینه منعکس شود این آینه نشان می‌دهد، اگر انسان فقط دستش را جلوی آینه برد آینه دست را نشان می‌دهد، از خدای تبارک و تعالی آن مقداری که عالم عقل قابلیت دارد در او تحقق پیدا می‌کند،

از عالم عقل آن مقداری که قابلیت دارد در عالم مثال تحقق پیدا می‌کند، از عالم مثال هم آن مقداری که در عالم جسم و ماده قابلیت دارد تحقق پیدا می‌کند.

مطلب دیگری که در اینجا فرمودند؛ می‌فرمایند عالم مثال يك برزخي است بین عالم عقل و موجودات مادی این عالم. این عالم برزخ يك مقدار خصوصیات از این عالم ماده را دارد، يك مقدار هم خصوصیات عالم عقل را دارد، که این نکته‌ی مهمی است که اگر بخواهیم بعداً آیات شریفه‌ای که مربوط به برزخ است را درست متوجه شویم این نکته خیلی نکته مهمی است؛ چون یکی از سؤالاتی که می‌کنند و در روایات هم هست، آیات اموات متوجه می‌شوند که ما به سراغشان می‌رویم و برایشان فاتحه می‌خوانیم؟ آیا اموات خورد و خوراک دارند یا نه؟ خواب دارند یا نه؟ شب و روز دارند یا نه؟ آیا اطلاع بر اعمال انسان دارند یا ندارند؟ اینها سؤالاتی است که انسان تا عالم برزخ را درست متوجه نشود نمی‌تواند به این سؤالات پاسخ بدهد، چرا به آن برزخ می‌گویند؟ برای اینکه «برزخ بین الماده والعقل» بین این دو عالم قرار گرفته و لذا گاهی اوقات به جایش تعبیر می‌کنند عالم مثال، عالم مثال یعنی ماده هست، بعضی از آثار ماده را دارد، شکل دارد، کسی که از این عالم می‌رود، اموات دیگر او را می‌بینند که آمده و به سراغش می‌آیند. يك روایتی دارد که انسانی که از این دنیا می‌رود، آنهایی که با او آشنا بودند، بعد از اینکه يك مقداری بالأخره گردنه‌های بعد از مردن را طی می‌کند، بعد از مدتی به سراغش می‌آیند، از او می‌پرسند فلانی هم در دنیا بود یا نبود؟ اگر بگویند هنوز در دنیا بود خوشحال می‌شوند، اگر بگویند در دنیا نبود، ناراحت می‌شوند چون بعضی‌ها که دنیایشان خیلی بد است به مجرد مردن سقوط می‌کنند و خود اینها می‌گویند عجب، سَقَطَ سَقَطًا! این ارتباطات را چطور باید توجیه کرد؟ یعنی در عالم مثال و در عالم برزخ شکل هست، قد هست، اندازه هست، بعضی از آثار ماده وجود دارد، اما همه‌ی آثارش نیست. اینکه می‌گویند این عالم برزخ است، یعنی بعضی از خصوصیات ماده را دارد و بعضی‌هایش را ندارد، بعضی از خصوصیات عالم عقل را دارد و بعضی‌ها را ندارد!

آنچه که ما از عبارت مرحوم علامه استفاده می‌کنیم گویا می‌خواهند بفرمایند که اگر ما بخواهیم دلیلی عقلی اقامه کنیم بر اینکه بالأخره باید يك عالم دیگری باشد به نام عالم مثال، عقلاً ما دلیل داریم، اینها چون بین‌شان رتبه‌بندی است، همانطوری که از عالی به دانی، يك مرتبه از عالم اسماء و صفات خدا به این عالم ماده انسان نمی‌رسد! مثلاً در جای خودش خود فلاسفه می‌آیند برهانی را ذکر می‌کنند به نام برهان امکان اشرف، با این برهان امکان اشرف اثبات می‌کنند که بین این موجودات زمینی جسمانی باید يك موجودات دیگری باشد، بین خدا و بین آدم علیه السلام، قبل از خلق آدم باید يك موجودات مجردی به نام ملائکه باشد، حالا غیر از اینکه ملائکه را قرآن دلالت دارد، قرآن می‌گوید خدای تبارک و تعالی بوده، ملائکه هم بودند، این ملائکه هم عبادت خدا می‌کردند ولی بشری نبوده، آسمان و زمینی نبوده. یعنی ما وقتی ما به آیات قرآن مراجعه می‌کنیم - حالا نمی‌شود گفت زمان، چون زمان هم از خصوصیات این دنیاست - خدا بوده، ملائکه‌اش هم بودند، حالا باز يك مرحله‌ای هم طبق بعضی از روایات، يك زمانی خدا، بعد ملائکه را خلق کرده، موجودات مجرد عقلی را به وجود آورده و بعد این آسمان و زمین و آدم و انسان و موجودات دیگر را به وجود آورده.

می‌گویند چون این يك مراتبی است از خدای تبارک و تعالی، بعد مرتبه‌ی دوم مرتبه‌ی عقول است، گاهی اوقات این عقول هم می‌آیند عقول عشره درست می‌کنند. بعد از این مرحله عقول به سراغ عالم مثال می‌آیند و بعد از عالم مثال سراغ عالم ماده و جسمانیات می‌آیند. طبق این مبنايي که در فلسفه وجود دارد حتماً باید بین این عالم و عالم ملائکه يك عالم دیگری باشد به نام عالم مثال که از آن تعبیر به برزخ می‌شود، ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که ما می‌خواهیم بگوئیم بعد از مُردن حیاتی وجود دارد تا روز قیامت، این را می‌خواهیم اثبات کنیم، آن برزخی را که ما می‌خواهیم از قرآن و روایات استفاده کنیم و روایات هم دلالت بر آن دارد این است که انسان وقتی از این دنیا می‌رود باز حیات دارد و باز روز قیامت محشور می‌شود، «ومن ورائهم برزخٌ إلی یوم یبعثون» این برزخ را عقل نمی‌فهمد! این برزخ را عقل درک نمی‌کند، عقل می‌گوید بر فرض اینکه آن مطلب در جای خودش در فلسفه ثابت باشد که بعضی‌ها هم در آن مناقشه دارند، اما مطلب این برزخ قرآنی را اثبات نمی‌کند، اینکه ارواح مؤمنین، یعنی جسم انسان از بین می‌رود، روح انسان در يك قالب مثالی قرار می‌گیرد و حیات دارد، فعل و انفعالات دارد، عقل درک نمی‌کند! آن وقت آن هم فاصله بین دنیا و قیامت. ما يك وقت فاصله بین دنیا و عالم عقل را می‌خواهیم بگوئیم، آن يك حرف

است، ولي وقتي مي‌خواهيم فاصله بين دنيا و قيامترا بگوئيم فقط بايد از قرآن استفاده كنيم.

بنابراين ما نمي‌توانيم بگوئيم دليل عقلي بر اين برزخ داريم، يعني اگر قرآن هم نبود، آيات قرآن و روايات هم نباشد مي‌گوئيم عقل ما مي‌گويد اين آدم وقتي از اين دنيا رفت بايد به عالم مثال برود، نه! اگر خدا اراده نمي‌كرد، بعضي از موجودات هست، اينطور نيست كه همهي موجودات در قيامت محشور شوند، بعضي‌ها هم براي هميشه از بين مي‌روند، اگر خدا انسان را اينطوري خلق مي‌كرد كه بعد از اين عالم ديگر حيات نداشته باشد، هيچ چيز نداشته باشد! اما روز قيامت دوباره همين انسان را محشور كند، عقلاً چه اشكالي دارد؟ خدا قدرت دارد، خدائي كه اين انسان را از هيچ آفريد مي‌توانست اين انسان را همان نحو قرار بدهد، اما قرآن مي‌فرمايد نه! بعد از اين عالم، عالم دومي است به نام عالم برزخ كه از آن تعبير به عالم ارواح هم مي‌شود و بين اين ارواح يك فعل و انفعالات و ارتباطاتي وجود دارد كه اينها را آيات قرآن و روايات براي ما بيان مي‌كند.

عرض كردم از عبارات مرحوم علامه رضوان الله عليه استفاده مي‌شود كه عقل عالم برزخ را درك مي‌كند و ايشان خيلي محكم اين مسئله را مطرح مي‌كنند ولو اينكه عرض كردم اين مطالبتي كه مي‌فرمايند مطالب خيلي خوبي است، مثلاً مي‌فرمايند كسي فكر نكند ماده با جسم يك معنا دارد، عالم مثال ماده را دارد و لذا بعضي از خصوصيات ماده مثل شكل، عالم خواب، اين خوابي كه ما مي‌بينيم، شما وقتي خواب مي‌بينيد دست مي‌دهيد، راه مي‌رويد، نگاه مي‌كنيد، حرف مي‌زنيد، اينها مربوط به خصوصيات ماده است، ولي بين ماده و جسم فرق دارد. دنيا جاي ماده و جسم است، از اين دنيا كه انسان مي‌رود ماده هست ولي جسم نيست! لذا بعضي از آثار ماده مثل همين ظاهر وجود دارد، ماده در يك قالب ديگري وجود دارد، روح انسان به همان قالب مي‌رود كه از آن تعبير به قالب مثالي مي‌كنند، اينها نكات خيلي خوبي است، عرض كرديم اين برزخي كه قرآن و روايات دلالت دارد را نمي‌شود از عقل استفاده كرد.

حالا اين مقدمه‌ي بحث برزخ. ما فردا آيات برزخ را اجمالاً بايد ببينيم، چند آيه در قرآن داريم براي اثبات برزخ كه آيات عجيبه هم هست! انسان بايد دائماً اين آيات را مدّ نظر قرار بدهد، اول بررسي قرآني برزخ را كنيم و ببينيم از قرآن در مورد برزخ تا چه اندازه استفاده مي‌شود؟ و بعد مرحوم مجلسي در جلد ششم بحار وقتي وارد بحث برزخ مي‌شود حدود صد و بيست و چند روايت مربوط به برزخ آورده كه بسيار نكات عجيبه در اين روايت هست.

وصلي الله علي محمد و آله الطاهرين